



دکتر احمد شریعتمداری

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام

پژوهشگر مرکز مطالعات آمریکا

## کتاب‌شناسی افول

سال را در ایالات متحده، به‌عنوان محقق در دانشگاه هاروارد، از ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹ و در سال ۱۹۸۳ و در مرکز وودرو ویلسون در واشنگتن دی سی، بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹ گذراند. لوندستاد ادبیات رو به رشد ظهور و سقوط ایالات متحده را بررسی می‌کند. او استدلال می‌کند که بعد از سال ۱۹۴۵، ایالات متحده قطعاً قدرتمندترین قدرت جهان بوده و چالش‌های اتحاد جماهیر شوروی و سپس، ژاپن و اتحادیه اروپا را با موفقیت، برطرف کرده است. با این حال، ایالات متحده در حال افول است؛ قدرت وسیع نظامی این کشور با جنگ‌های نامتقارن، به چالش کشیده شده، رشد اقتصادی آن، کند و بدهی‌هایش به سرعت، در حال افزایش است و سیستم سیاسی نشان می‌دهد که قادر به پاسخگویی مطلوب به این چالش‌ها نیست. در حالی که ایالات متحده هنوز در آینده نزدیک، به‌عنوان قدرت اصلی جهان باقی می‌ماند، چین، به‌ویژه از نظر اقتصادی و همچنین چندین قدرت بزرگ منطقه‌ای با آن، به چالش

در این یادداشت سه کتاب با عناوین «افول امپراتوری آمریکا مسیر جبری پیش‌رو»، «افول قطعی رشد آمریکایی» و «امپراتوری آمریکا در ماریچ غیرقابل توقف مرگ» معرفی می‌شود. در واقع این سه کتاب نشان می‌دهند، آمریکا دچار افول شده است. در ادامه گذری بر چکیده این کتاب‌ها خواهیم داشت.

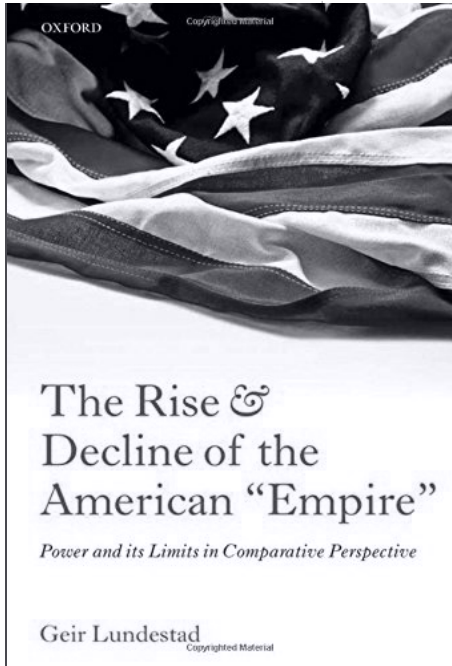
### ۱. ایده «افول امپراتوری آمریکا مسیر جبری پیش‌رو» از گایر لوندستاد

گایر لوندستاد (زاده ۱۷ ژانویه ۱۹۴۵)، مورخ نروژی است که تا سال ۲۰۱۴ به‌عنوان مدیر موسسه نروژی نوبل فعالیت می‌کرد. لوندستاد در سولیتجلما متولد شد و در دانشگاه اسلو و ترومسو، تاریخ خواند و در سال ۱۹۷۶ با درجه دکترا فارغ‌التحصیل شد. از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۰، او پیش از شروع سمت‌های خود در موسسه و کمیته نوبل نروژ، پست‌های مختلفی را به‌عنوان مدرس و استاد در دانشگاه ترومسو، برعهده داشت. بعدها او به‌عنوان استاد تاریخ بین‌الملل با دانشگاه اسلو در ارتباط بود. لوندستاد چندین

برخاسته‌اند. لوندستاد همچنين به اين پرسش نظری‌تر می‌پردازد که ابرقدرت‌های اخیر، توانسته‌اند به چه چیزی دست یابند و به چه چیزی دست نیافته‌اند؟ چگونه ایالات متحده، می‌تواند هم قدرت غالب باشد و هم درعین حال، شکست‌های مهمی را متحمل شود؟ چگونه اتحاد جماهیر شوروی، ناگهان از هم فروپاشید؟ هیچ قدرتی هرگز قادر مطلق نبوده است و نمی‌تواند رویدادهای سراسر جهان را کنترل کند. اتحاد جماهیر شوروی از کسش بیش از حد امپراتوری رنج می‌برد. امپراتوری‌های استعماری سنتی نیز از فقدان مشروعیت فزاینده در سطح بین‌المللی، ملی و محلی رنج می‌برند. ایالات متحده توانسته است، سیستم اتحاد خود را حفظ کند، اما تنها به شیوه‌ای اصلاح شده. اگر یک قدرت کوچک به سادگی اصرار داشته باشد که سیاست‌های متفاوت خود را دنبال کند، معمولاً ایالات متحده و دیگر قدرت‌های بزرگ، اقدامات کمی انجام خواهند داد. مداخله نظامی، گزینه‌ای است که می‌تواند به ندرت

و اغلب با نتایج قابل ملاحظه‌ای، مورد استفاده قرار گیرد. او در کتاب خود که در بسط ایده‌اش نوشته است، در بخش مقدماتی در مورد چگونگی ظهور و سپس، سقوط ناگزیر امپراتوری‌ها و قدرت‌های بزرگ بحث می‌کند؛ با ذکر مثال‌هایی تاریخی مانند امپراتوری روم، امپراتوری بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی. در حالی که سقوط آمریکا، بارها پیش بینی شده است، بسیاری از آمریکایی‌ها معتقدند که تسلط این کشور برای همیشه، ادامه خواهد داشت. رونالد ریگان «صبح در آمریکا» را اعلام کرد و منحصر به فرد بودن و معافیت آن از قوانین تاریخ را جشن گرفت. با این حال، بسیاری از اقتصاددانان سیاسی برجسته آمریکایی به طرق مختلف، پیشنهاد کرده بودند که موقعیت نسبی ایالات متحده، در حال سقوط است. در مقابل، آینده‌ای باشکوه برای چین پیش بینی می‌شود، با اقتصاد پررونق و پیشرفته در راستای تبدیل شدن به قدرت برتر جهان. در بخش اول (موقعیت آمریکا) از فصل اول (قدرت)، نویسنده وضعیت کنونی آمریکا به عنوان

یک ابرقدرت را ارزیابی می‌کند. موضوعات تحت پوشش شامل قدرت وسیع ایالات متحده پس از ۱۹۴۵، حالت تک قطبی آمریکا در دهه ۱۹۹۰، افول آمریکا و سیاست خارجی دوره باراک اوباما است. او استدلال می‌کند که پیش‌بینی‌ها درباره سقوط ایالات متحده، بسیار نارس و نابهنگام بوده است. اگرچه مشکلات آمریکا به رسیدگی و توجه نیاز دارد، اما ایالات متحده، هنوز بایه قدرتمند برای رشد اقتصادی را با توجه به منابع قابل توجه و درعین حال، بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین بازارهای مالی جهان و جمعیت فراوان تحصیل کرده و متعادل نسلی دارا است. بخش دوم (چالش آفرینان برای آمریکا) این فصل، به چالش کشاندگان موقعیت ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت واقعی جهان، به ویژه اتحادیه اروپا و چین را مورد واکاوی قرار می‌دهد. این امر، نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا، همچنان در حال پیشرفت و ساخته شدن است و هنوز به سطح ائتلاف با ایالات متحده نرسیده است. در واقع، کشورهای اروپایی، صدها سال وجود داشته‌اند و هنوز واحد اصلی



جماهیر شوروی است. چگونگی کاهش هزینه‌های دفاعی شوروی و کشش بیش از اندازه آن و جایگاه ایالات متحده، از دیگر موضوعات اساسی این بخش است. بخش دوم (خطوط طولانی تاریخ) فصل دوم، پدیده جهانی شدن را مورد بحث قرار می‌دهد. جهانی شدن از منابع مختلف سرچشمه می‌گیرد و همچنین، با تکه تکه شدن همراه است. از منظر تاریخی، می‌توان دید که چگونه تقریباً تمام واحدهای امپراتوری قدیمی منحل شده و تعداد فزاینده‌ای از

بخش پایانی (انبساط و توسعه) فصل اول، به معنای و چرایی تطبیق اصطلاح «امپراتوری» بر آمریکا پرداخته است. ایالات متحده پس از سال ۱۹۴۵، قطعاً قدرتی قوی‌تر از انگلستان قرن نوزدهم یا اتحاد جماهیر شوروی در قرن بیستم بود. از نظر سرزمینی نیز

هر سه قدرت به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، گسترش قابل توجهی پیدا کردند؛ اگر واقعاً چنین بوده است، پس چرا فقط نسخه‌های انگلیسی و شوروی را «امپراتوری» می‌نامید؟

بخش اول (اهمیت قدرت مطلق بودن) از فصل دوم (محدودیت‌های قدرت)، برخی از نظرات را در مورد ترکیب عجیب قدرت و ناتوانی در حکومت قدرت‌های بزرگ، از جمله ایالات متحده ارائه می‌دهد. موضوعات مورد بحث، شامل کشش بیش از حد امپراتوری و سقوط اتحاد

در اداره قاره هستند. همچنین، علیرغم رشد روزافزون اقتصاد چین و اهمیت رشد یابنده آن در روابط بین‌الملل، این کشور همچنان براساس استانداردهای قدرت‌های بزرگ، کشوری نسبتاً فقیر است. احتمالاً قدرت نظامی آن، همچنان بسیار عقب‌تر از ایالات متحده و ساختار متحد آن نیز، بسیار ضعیف‌تر خواهد بود. بخش سوم (جنگ، واقع‌گرایی و انتقال قدرت) فصل اول، استدلال می‌کند که علیرغم نشانه‌های افول آمریکا، این، نتیجه‌گیری زودهنگام است که بگوییم روزهای آمریکا به پایان رسیده است. ایالات متحده همچنان در سطح نظامی برتر است. این کشور، شش برابر دومین هزینه‌کننده بزرگ مسئله نظامی‌گری یعنی چین، هزینه‌های دفاعی صرف می‌کند. ایالات متحده بزرگ‌ترین جامعه نیروهای نظامی را در اختیار ندارد، اما پیشرفته‌ترین و تنها نیروهای دارای دسترسی جهانی را دارد. با وجود مشکلات دلار، هنوز تنها ارز واقعی جهانی است. حداقل در آینده نزدیک، ایالات متحده همچنان دارای بزرگ‌ترین اقتصاد جهان خواهد

دولت‌های ملی شکل گرفته‌اند. حکومت امپراتوری به دلیل ظهور استانداردهای جدید مشروعیت در سطح بین‌المللی، ملی و محلی شکسته شد. به تدریج، قدرت‌های بزرگ اراده خود را برای حکومت بر «مناطق دور»، از دست دادند. دولت‌های جدید به یک نیروی مهم در روابط بین‌الملل تبدیل شده و نفوذ قدرت‌های بزرگ، حتی ایالات متحده را کاهش دادند. بخش پایانی (چشم‌اندازها و شکست‌ها) فصل دوم، شکست‌های زیادی را که آمریکا با وجود اینکه قوی‌ترین کشور جهان بوده و متحمل شده است، برمی‌شمارد. این مقاله به اختلاف میان قدرت وسیع آمریکا و تأثیر محدود آن بر متحدان و دوستان خود اشاره می‌کند. یکی از دلایل این امر، به روش‌هایی مربوط است که واشنگتن، کم‌وبیش استفاده کرده و سبب شده است تا مستقیماً اهرم خود را تضعیف کند. دلایل دیگر مرتبط با آن، تضعیف قدرت چانه‌زنی ایالات متحده و تقویت قدرت متحدان بوده است. این دلایل، به‌عنوان اولین مجموعه از دلایل‌ها، در اصل،

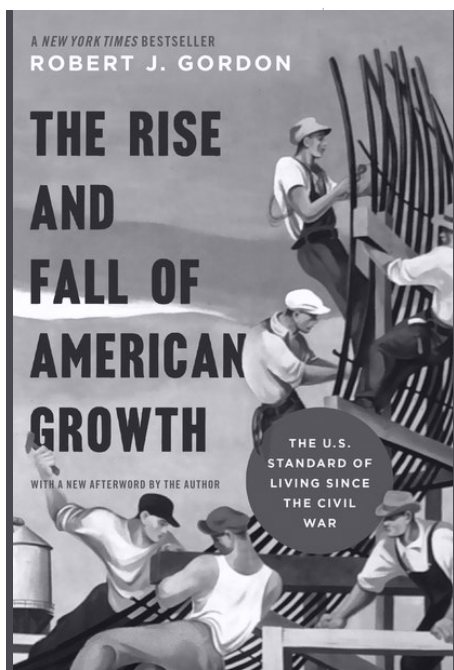
محصول سیستم سیاسی آمریکا یا تصمیمات خودشان نبوده و در عوض، یا از شرایط غیرمستقیم بیشتری سرچشمه می‌گرفته است یا مربوط به ماهیت شرکای آمریکا بوده‌اند.

نویسنده در نتیجه‌گیری، مضامین اصلی کتاب را خلاصه می‌کند و اندیشه‌های نهایی را ارائه می‌دهد. او استدلال می‌کند که ایالات متحده، امروز تنها قدرت واقعاً جهانی است. برخی قدرت‌های دیگر، مانند چین و اتحادیه اروپا، هنوز در درجه اول قدرت‌های منطقه‌ای به حساب می‌آیند، هرچند دارای آرمان‌های جهانی خاصی هستند. با توجه به محدودیت‌های قدرت نظامی و اقتصادی آمریکا در سال‌های اخیر، اشاره به عنوان «امپراتوری» برای آمریکا، چندان دقیق نیست. ایالات متحده، متحمل شکست‌های نظامی بزرگی شده است و بدهی‌های آن، بر روی هم انباشته می‌شود. در این شرایط، نه تنها چین بلکه سایر قدرت‌ها، به وضوح در حال افزایش هستند و روند جهانی شدن، به طرق مختلف، زمین بازی جهان را برابرتر می‌کند.

«کتاب ظهور و افول امپراتوری آمریکا؛ قدرت و محدودیت‌های آن در دیدگاه مقایسه‌ای» رالوندستاد در بسط ایده خود نگاشته است. The rise and decline of the 'Power' American Empire and its limits in comparative perspective / Geir Lundestad اثر گیلوندستاد Lundestad, Geir انتشارات: Oxford University Press سال انتشار: ۲۰۱۲

## ۲. ایده «افول قطعی رشد آمریکایی» از رابرت جیمز گوردون

رابرت جیمز (باب) گوردون، اقتصاددان آمریکایی است. او استاد علوم اجتماعی استنلی جی هریس در دانشگاه نورث وسترن است. گوردون یکی از برجسته‌ترین متخصصان جهان در زمینه تورم، بیکاری و رشد اقتصادی بلندمدت است. کارهای اخیر وی در مورد این است که آیا رشد اقتصادی ایالات متحده، به پایان رسیده است یا خیر؟ که به‌طور گسترده، مورد استناد قرار گرفته است و در سال ۲۰۱۶، او به‌عنوان یکی



آمریکایی‌های امروزی به راحتی زندگی یک آمریکایی معمولی ۱۹۴۰ را تشخیص می‌دهند و اشتراکات فراوانی را در آن می‌یابند. از نظر وی، بیشتر این پیشرفت‌ها، به دلیل آن چیزی بود که او، آن را انقلاب صنعتی دوم می‌نامد؛ انقلابی که با استفاده گسترده از برق و موتور احتراق داخلی به وجود آمد. به نوعی ایده او، سرمایه‌داری صنعتی را بازخوانی می‌کند که ابداعات آن، موجب این انقلاب شد. این انقلاب اثرگذار و پرسرعت را با سومین انقلاب صنعتی که ما امروز در زمینه فناوری اطلاعات، رایانه‌ها

ظهور و سقوط رشد آمریکایی، یک صدای انتقادی را در فوری‌ترین مباحث این روزهای آمریکایی‌ها و در عین حال، ادای احترام به یک قرن تغییر بنیادی، پیشگام و منادی زمان‌های دشوارتر در آینده، مطرح کرده است.

گوردون تاریخ رشد

اقتصادی آمریکا را به نوعی با این نظریه، دنبال می‌کند که چطور رشد تولید (۱۸۷۰-۱۹۷۰) بر زندگی روزمره آمریکایی‌ها، اثر خاصی گذاشت و این مسیر، چرا تکرار نشد؟ به عبارت دیگر، او داستان بسیار خوبی را بیان می‌کند که چگونه یک آمریکایی معمولی از زندگی کاملاً منقطع از امکانات متداول این روزها در سال ۱۸۷۰، به زندگی کاملاً متصل به آب، فاضلاب، برق، رادیو و تلفن تا سال ۱۹۴۰ انتقال یافت؟ فرد آمریکایی سال ۱۹۴۰، نمی‌تواند زندگی یک آمریکایی در سال ۱۸۷۰ را زندگی بنامد، درحالی‌که

از ۵۰ نفر از افراد بانفوذ بلومبرگ در جهان معرفی شد.

در قرن پس از جنگ داخلی آمریکا، یک انقلاب اقتصادی، سطح زندگی آمریکایی‌ها را به نحوی بهبود بخشید که قبلاً غیرقابل تصور بود. روشنایی الکتریکی، لوله‌کشی داخل ساختمان، وسایل نقلیه موتوری، مسافرت هوایی و تلویزیون، موجب تغییر جدی در خانه‌ها و محل کار شد؛ اما آیا آن دوران رشد بی‌سابقه، به پایان رسیده است؟ گوردون با کنار هم قرار دادن یک روایت زنده، حکایات تاریخی و تجزیه و تحلیل اقتصادی، این دیدگاه را که رشد اقتصادی بدون وقفه ادامه خواهد داشت، به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد، نوآوری‌هایی که مقیاس تغییردهنده زندگی سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۷۰ بود، قابل تکرار نیست. گوردون ادعا می‌کند که رشد بهره‌وری کشور در اثر افزایش نابرابری، رکود تحصیلی، افزایش سن جمعیت، افزایش بدهی دانشجویان و دولت فدرال، بیشتر مهار خواهد شد و ما باید راه‌حل‌های جدیدی بیابیم. گوردون با ایده خود در زمینه

و ارتباطات تجربه می‌کنیم، مقایسه کنید. مطمئناً این فناوری‌ها، زندگی ما را بهبود بخشیده است اما چگونه می‌تواند بالوله‌کشی‌های شهری، چراغ‌های برقی و موتورهای احتراقی (مانند ساخت اتومبیل‌ها که هم راحت کننده و هم پاک‌کننده شهرها از آلودگی‌های متعدد حیوانی بود) مقایسه شوند؟ گوردون از طریق تجزیه و تحلیل دقیق داده‌ها، نشان می‌دهد که انقلاب اطلاعات از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۴، به اوج خود رسیده و از آن به بعد، کند شده است. به عنوان مثال، قانون مور که می‌گوید ظرفیت تراشه‌های رایانه‌ای هر ۱۸-۲۴ ماه دو برابر می‌شود (از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۲۰۰۰)، در دهه گذشته، کاهش یافته و هر چهار تا شش سال، دو برابر شده است.

به تعبیر گوردون در کتاب خود، در این زمینه «پیشرفت‌های صورت گرفته از سال ۱۹۷۰ به بعد، به حوزه محدودی از فعالیت‌های انسانی مربوط می‌شود که مربوط به سرگرمی، ارتباطات و جمع‌آوری و پردازش اطلاعات است. در بقیه مواردی که مردم به آن اهمیت می‌دهند (غذا، پوشاک، سرپناه،

حمل و نقل، سلامتی و شرایط کار در داخل و خارج از خانه)، پیشرفت بعد از ۱۹۷۰، کند شده است.» «کتاب صعود و سقوط رشد آمریکایی؛ سطح زندگی ایالات متحده از زمان جنگ داخلی»، در این زمینه نگاشته شده است.

The rise and fall of American  
The U.S. standard of growth  
living since the Civil War

اثر رابرت جی گوردون

Robert J. Gordon

انتشارات: Princeton University  
Press

سال انتشار: ۲۰۱۶

نقل قول‌هایی مرورگرایانه بر کتاب  
گوردون:

«این کتاب، کتابی است که ارزش خواندن دارد؛ ترکیبی از تاریخ عمیق فناوری، پرتله‌های زنده از زندگی روزمره در شش نسل گذشته و تجزیه و تحلیل دقیق اقتصادی. [ظهور و سقوط رشد آمریکایی] دیدگاه‌های شما را در مورد آینده [و] قطعاً دیدگاه شما نسبت به گذشته را تغییر خواهد داد.» - پل کروگمن، بررسی کتاب نیویورک تایمز.

«رابرت گوردون یک کتاب باشکوه در مورد تاریخ اقتصادی ایالات متحده در یک و نیم قرن گذشته نوشته است.

این کتاب در ارائه تجزیه و تحلیل آماری از سرعت ناهموار رشد و تغییرات تکنولوژیکی، در توصیف، بی‌نظیر است. در پایان با یک فرضیه تحریک‌آمیز که بعید است، آینده چیزی را به دست آورد که به دستاوردهای اقتصادی دوره قبل نزدیک شود، پایان می‌یابد. اگر می‌خواهید تاریخ ما و مسائل اقتصادی‌مان را درک کنید و معضلاتی که امروز ملت با آن روبرو هستند، می‌توانید یک ساعت پربار را برای مطالعه اثر مهم گوردون صرف کنید.» - ویلیام دی نورد هاوس، بررسی کتاب‌های نیویورک

### ۳. ایده «امپراتوری آمریکا در ماریپج غیرقابل توقف مرگ» از کریس هجز

کریس هجز، روزنامه‌نگار برنده جایزه پولیتزر است که به مدت پانزده سال، خبرنگار خارجی و رئیس دفتر در منطقه خاورمیانه و بالکان برای نیویورک تایمز بوده است. او قبلاً در خارج از کشور برای The Dallas Morning News، The Christian Science Monitor و NPR نیز کار کرده است. هجز که دارای مدرک کارشناسی ارشد الهیات از دانشگاه هاروارد است، نویسنده کتاب‌های متعددی بوده و یکی



# AMERICA: THE FAREWELL TOUR

AUTHOR OF *War Is a Force That Gives Us Meaning*

## CHRIS HEDGES

دو حزب سیاسی اصلی را با پاک‌سازی از بین برده‌اند. دموکرات‌های نیو دیل و منتقدان شرکتی و امپراتوری خریداری کردند. آن‌ها اطاعت از سرمایه‌داری شرکتی و جهانی شدن را به دانشگاه و مطبوعات تحمیل کردند. «نام‌هایی که در کیفرخواست هجز

آمده‌اند: «لیبرال‌های شناخته شده مانند بیل و هیلاری کلینتون و باراک اوباما، کلمات و تعابیر واجد ارزش‌های لیبرال دمکراتیک را بیان کردند، درحالی‌که در خدمت قدرت شرکت‌ها علیه این ارزش‌ها جنگیدند.» حتی سازمان‌های غیرانتفاعی لیبرال مانند MoveOn.org و Sierra Club، ضمایم ضعیفی برای یک حزب دموکرات شرکتی هستند. درواقع از نظر او، این آفتی همه‌گیر است. نهادهایی که زمانی لیبرال شناخته می‌شدند، از جمله «مطبوعات، اتحادیه‌های کارگری، احزاب ثالث سیاسی، گروه‌های مدنی و کلیسا، رادیو و تلویزیون

از فینالیست‌های حلقه ملی منتقدان کتاب برای «جنگ، نیرویی که به ما معنا می‌دهد» است. او در دانشگاه کلمبیا، دانشگاه نیویورک، دانشگاه پرینستون و دانشگاه تورنتو، تدریس کرده است.

هجز ایده خود را با سؤالات تحریک‌آمیزی مطرح می‌کند؛ آیا جنبه مخرب سرمایه‌داری، به نقطه اوج رسیده است؟ آیا سوء مصرف مواد مخدر، پورنو گرافی و قمار، نماد بازار آزاد اداره شده است؟ آیا پوسته‌های خالی شهرهایی مانند اسکرانتون، دیتون، بوفالو، یانگستون و کلیولند، پیامدهای اجتناب‌ناپذیر اقتصادی مبتنی بر حرص و آز هستند؟

پاسخ هجز بسیار تلخ است؛ او می‌گوید: «امپراتوری آمریکا رو به پایان است. ماریچ مرگ، غیرقابل توقف به نظر می‌رسد، به این معنی که ایالات متحده، آن‌طور که می‌دانیم، دیگر در یک دهه یا حداکثر دو دهه دیگر، وجود نخواهد داشت.» از نظر هجز، نهادهای سنتی لیبرالیسم، از جمله حزب دموکرات، به طرز ناامیدکننده‌ای فاسد شده‌اند. او می‌گوید: «نخبگان حاکم، وفاداری

عمومی، دانشگاه‌های دولتی با بودجه خوب و یک جناح لیبرال حزب دمکرات»، همگی «در طول دوره دموکرات تحت تهاجم مستمر سقوط کرده‌اند.» هجز صراحتاً می‌گوید که امروزه «هیچ نهادی در آمریکا باقی نمانده است که بتوان، آن را به طور واقعی دموکراتیک نامید.»

هجز به وضوح می‌گوید: «خشونت و کالایی شدن انسان‌ها برای سود، شعار و سرلوحه اصلی سرمایه‌داری جهانی است. بزرگان این شرکتی که ما مقهور آن هستیم، دلال هستند. همه ما تحقیر می‌شویم، فقیر و ناتوان می‌شویم تا به خواسته‌های ظالمانه و شرورانه نخبگان شرکتی تن دهیم و هنگامی که آن‌ها ما را خسته می‌کنند یا زمانی که دیگر مورد استفاده قرار

نمی‌گیریم، دور انداخته می‌شویم. اگر ایالات متحده، فحشا را در یک جامعه مدنی قانونی و مجاز بپذیرد، همان‌طور که آلمان انجام داده است، ما یک گام جمعی دیگر به سمت مزرعه جهانی که توسط قدرتمندان ساخته می‌شود، خواهیم برداشت.» از نظر او دولت-شرکتی که بر این نظام اقتصادی سرمایه‌داری ویرانگر حاکم است، بی‌رحمی سرلوحه رفتارش است؛ «این شکل از دولت، فقط سیاست انتقام‌جویی را اعمال می‌کند. از اجبار، ترس، خشونت، ترور پلیسی و حبس دسته‌جمعی به عنوان اشکال کنترل اجتماعی استفاده می‌کند و در عین حال، ملت و جهان را برای کسب سود آدم‌خوار می‌کند.» هجز در این سبک کنترل و حکمرانی آمریکایی و اثرگذاری آن بر دیگر نقاط جهان می‌گوید: «بیماری که آمریکایی‌ها را مبتلا می‌کند، جهانی است.» سرمایه‌داری جهانی مسئول همه بدبختی‌ها و عامل خشم خشونت‌آمیز از جناح‌های مختلف، از جهادی‌ها و نئوفاشیست‌ها گرفته تا شبه‌نظامیان راست افراطی و آنتی‌فاست. هجز این وضعیت کابوس‌آمیز را به عنوان تحقق

پیش‌بینی کارل مارکس درباره پایان نهایی سرمایه‌داری، به تصویر می‌کشد. او استدلال می‌کند که همه این پیروزی‌ها، فقط در خدمت آشکار ساختن توخالی بودن و فریب‌آسای سرمایه‌داری است که نشان‌دهنده بذرهاى نابودی نهایی آن نیز است. او به شکل جذابی پرتله‌های دل‌خراش از افراد قربانی در شش عرصه، ارائه می‌کند که به تفصیل بررسی می‌کند: اعتیاد به مواد مخدر، پورنوگرافی، قمار، سیستم عدالت جنایی، گروه‌های افراطی و جستجوی کار معنادار و با درآمد خوب. او خواننده را به شیوه‌هایی که اغلب گویا و خاطره‌انگیز هستند، به درون این موضوعات می‌برد و بر انواع شهرهای آشفته ایالات متحده نور می‌افکند. هجز تنها از طریق سازمان‌دهی جامعه محلی و گروه‌هایی مانند زندگی سیاه‌پوستان مهم است (Black Lives Matter)، امید می‌یابد. در واقع برای هجز، تنها یک رویکرد امکان‌پذیر است؛ مقاومت مدنی مصمم که با سرمایه‌داری روبه‌رو می‌شود. او اعتراضات صخره‌ایستاده ۲۰۱۶-۲۰۱۷ علیه خط لوله دسترسی داکوتا را به عنوان الگویی برای

چنین مقاومتی معرفی می‌کند و ماهیت غیر خشونت‌انگیز، پایدار و بسیار سازمان‌یافته آن‌ها و همچنین؛ پایه‌گذاری شان در سنت‌های فرهنگی الهام‌بخش را برجسته می‌کند. او باور دارد که این مقاومت، لزوماً جهانی خواهد بود. پیوندهای همبسته و آگاهی، بدبختان زمین را در برابر ابابان شرکت‌های جهانی ما، متحد خواهد کرد. با این حال، در بیشتر موارد، از نظر او چشم‌انداز کشور تیره‌وتار است؛ «این لحظه در تاریخ، پایان یک داستان طولانی و غم‌انگیز از طمع و قتل توسط نژادهای سفید است. اجتناب‌ناپذیر است که برای نمایش نهایی، شخصیتی مانند ترامپ را استفرغ کنیم.» هجز ایده اساسی خود را در این زمینه، در کتاب خود، «آمریکا؛ تور خداحافظی» مطرح می‌کند. America: The Farewell Tour نویسنده: کریس هجز  
Chris Hedges  
انتشارات: Simon Schuster  
سال انتشار: ۲۰۱۸